

## راز بعثت

آنجا که علم و دانش و بال جان انسان‌ها می‌شود!  
آنجا که اخلاق اثر نمی‌بخشد.

اوست که در میان مردمی بیسواد و درس نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات عظمت خدا را برایشان تلاوت می‌کند و اخلاقشان را پاک و منزه میگرداند و کتاب و حکمت را بدان‌ها می‌آموزد (قرآن سوره جمعه آیه ۳) برآستی که خدا منت گزارد بر مؤمنین چه در میان ایشان پیامبری برانگیخت که آیات عظمت خدا را برایشان تلاوت می‌کند، و اخلاقشان را پاک و پاکیزه می‌گرداند، و کتاب و حکمت را با آنها می‌آموزد (سوره آل عمران آیه: ۱۵۸)

خداوند در این دو آیه از قرآن وظیفه پیامبر (ص) را که بخاطر انجام آن او را به نبوت مبعوث فرموده در سه چیز خلاصه می‌کند: ۱ - آشنا کردن بشر با مبدء هستی از راه توجه دادن ایشان بمطالعه کتاب آفرینش ۲ - پاک نمودن روح و جان انسان از آلودگیهای اخلاقی ۳ - و بالاخره یاد دادن علم و حکمت به بشر.

اکنون به بینیم راستی ایمان و اخلاق برای بشر ضروری است؟ آیا واقفان این هر دو بر علم و حکمت مقدم است؟ کمی صبر کنید و این مقاله را تا با خیر بخوانید

روزی بود روزگاری، نه برق بود و نه ماشین، آهنگر با چکش و سندان کار می‌کرد، بیل می‌ساخت و لوازم کشاورزی، زارع با همان ابزار بزراعت می‌پرداخت، اگر سالی در منطقه‌ای خشکسالی می‌شد یا آفتی می‌رسید، قحطی آنسال در آن منطقه حتمی بود، در یک نقطه هزاران نفر از گرسنگی می‌مردند، و درست در یک نقطه دیگر - شاید از همان کشور - بعلت بارندگی فراوان و نبودن آفت و ففور نعمت بود، آنها از این‌ها بی‌خبر، اینها از آنها بی‌اطلاع، بر فرض هم که خبری داشتند و می‌خواستند مازاد محصول خود را برای آنها بفرستند تریاق از عراق نرسیده مارگزیده مرده بود، بافندگی، رنگرزی، خیاطی، بنائی، نجاری و صدها از این رقم مشاغلی که با دست و لوازم دستی انجام می‌شد با چه دردسرهائی توأم بود، چه وقتها میگرفت و چه خرجها بر میداشت. اگر احیاناً بیماری سرایت‌کننده‌ای پیدامی‌شد همه مبتلامی‌شدند، چه بسیار کسانی که بمرض آبله می‌مردند، آنها نیز که جان سالم بدر می‌بردند کور و زشت می‌شدند، حصبه بیداد

میکرد ، و با هزاران قربانی میگرفت ، یک بیماری ساده آماندیس بامرگ توأم بود اگر خانواده ای بطور متوسط دارای پنج نفر اولاد می شدند سه نفرشان بامراض ساده ای مانند سرخک ، اسهال ، سیاه سرفه میمردند . مانند امروز تنوع در غذاها نبود ، میوه منحصر بفصل مخصوص خودش بود آنهم در نقاط میوه خیز اقویاضعافارا پامال میکردند ، برای آنها حتی قائل نبودند ، اگر جنگی درگیر می شد جز بنا بودی ملت های ضعیف خاتمه نمی یافت ، منطق « الحق لمن غلب » کاملاً مصداق داشت مرزها را شمشیر تعیین میکرد ، برای بیچارگان پناهگاهی پیدا نمی شد ، تجارت و صناعت در انحصار عده معدودی بود ، اگر دیگری میخواست حرفه ای بیاموزد یا صنعتی فرا گیرد . صنعتگران سالها او را به بیگاری میگرفتند و آخر سر هم فوت و فن کار را باو یاد نمی دادند ، خلاصه زندگی سراسر گرفتاری بود ورنج ، وزندگان می بایست باتمام مصائب سرکنند و با همه مشکلات بسازند .

\* \* \*

روزها گذشت ، ماهها ، سالها وقرنها سپری شد ، کم کم دانشمندان در گوشه و کنار جهان باخون جگر خوردن ورنج کشیدن به بسیاری از اسرار طبیعت دست یافتند ، ماشین ساخته شد ، صنایع ماشینی بسرعت برق توسعه یافت ، آهن ذوب شد آهنگران دیگر باسندان وچکش بیل نمی سازند ، کارخانه ، تراکتور غول پیکر ساخت ، گاو آهن از گردونه خارج شد ، زارعین مجبور نیستند با کثافات دست بگریبان باشند و کود انسانی و حیوانی بمصرف زراعت برسانند کود شیمیائی کار را آسان کرد مواد شیمیائی با آفات مبارزه کرد ، سن زدگی و شته زدگی از بین رفت ، خطر خشکسالی با ایجاد سد های بزرگ و حفر چاه های عمیق مرتفع گردید ، قحطی بآن معنای قدیمیش شاید دیده نمی شود ، ازینک دنیا گندم آوردند برای آدمها و علوفه برای گوسفندا ، نیروی برق تسخیر شد ، صنایع بافندگی ، نجاری ، رنگرزی ، بنائی و و و و همه همه ماشینی شدند و برقی ! آسان و سریع و ارزان .

میکرب کشف شد ، بیماریهای یکی پس از دیگری شکست خوردند ، دیگر صورت آبله گون پیدا نمی شود ، حصبه پیدا نمی کند و با آلتوردر مقابل واکنس یخشان نمی گیرد ، سرخک و سیاه سرفه بچه هار نمی کشد و خانواده را بمرگ فرزندان مبتلا نمی سازد ، سفر که خود قطعه ای از سفر نامیده می شد ، بهترین تفریحها شمرده می شود ، در اتومبیل و ترن و هواپیما تهریه مطبوع ، انسان را بحال می آورد ، هواپیما با سردخانه های مجهزش بهترین میوه های نقطه های سردسیر را بکرترین نقاط مانند ریاض و جدو و صحاری سوزان افریقای می برد ، و بسردخانه های عظیم می سپرد تا در همه فصول براحتی بدست پولداران برسد ، میوه که سهل است گلهای قشنگ گلزارهای هلند را نیز زینت بخش گلدا نه های مناطق گرمسیری دور افتاده میسازد .

بردگی لغو شد برای کنترل اقویا قوانینی وضع و تدوین گردید ، مرزها را با شمشیر نمیتوان

تعیین کرد ، سازمانهای بین المللی اختلافات بین دولتها را حل و فصل می کند ، اعلامیه حقوق بشر بنی آدم را اعضای یک پیکر میدانند و به شعر سعدی فارسی صحنه میگذارند دبیرستانها و دانشگاهها در همه کشورها تأسیس شده علم و دانش بهمهمی آموزد .

مدارس حرفه ای و هنرستانهای صنعتی انواع پیشه و هنر را با همه فوت و فنش بهمهمه داوطلبان یاد میدهند ، صنعت چاپ کتب خطی صدها سال پیش را از گوشه کتابخانه ها بیرون کشیده و با بهترین طرز چاپ و در اختیار دانش دوستان میگذارد ، خبر گزارها اخبار تجار تری و ترقی و تنزل نرخها و احتیاجات ملتهارا در یک چشم بهمزدن از گوشه و کنار جهان مخا بره نموده به وسیله رادیو و روزنامه در اختیار بازرگانان می گذارند ، راستی که تمام وسائل راحتی فراهم است و همه گونه لوازم عیش مهیا !

\* \* \*

راستی اگر مردم دوسه قرن پیش دورنمایی از اینهمه اختراعات و اکتشافات و لوازم مدرن و مراکز تعلیم و تربیت ، و دادگستریها و سازمانهای بین المللی و وو... را میدیدند پیش خود نمی گفتند در آینده دنیا بهشت برین می شود چرا ، آنها حق داشتند چون مشکلات زندگی خود را تماماً حل شده میدیدند ، و بروز گار مردمی که چنین زمانی را درک کنند غبطه میخورند ، ولی ما . ما که چنین روز گاری را درک کردیم ، ما که درد نیای ماشین و برق زندگی می کنیم ، آیا خود را خوشبخت میدانیم ؟ آیا ماشین گرفتاریهای ما را حل کرده یا خود مشکلی بر مشکلات افزوده است ؟ آیا لوازم مدرن زندگی را شیرین تر نموده یا همین زندگی گدانی مدرن و پر تجمل برای آنها که ندارند موجب غم و اندوه و حسرت است و برای آنها که دارند موجب وبال و گرفتاری ؟ آیا الغاء بردگی و برتری های نژادی و اعلامیه حقوق بشر دردی از دل ما یونها بیچاره و ضعیف و مظلوم و سیاه پوست و و و برداشته است یا وسیله فشردن بیشتر حلقوم ملت های ضعیف توسط اقویا گردیده است آیا بکوچکترین خیر از خیر گزارها میتوان مطمئن بود یا اینها همه و همه وسائل هستند در دست ارباب زر و زور . کمپانیها ، کارتلها ، تراستها ، شرکتها ، اگر منافع آنها اقتضا کند ماست را سیاه میگویند ، و روز را شب . حتی همانها اگر احیاناً دم از دین و مذهب بزنند قطعاً میخواهند از نفوذ مذهب و متدینین ساده دل بفتح خویش استفاده کنند . خلاصه همه چیز در دست آنها وسیله است نه هدف همانطور که دیدیم و شنیدیم با اینکه بیست قرن است مسیحیان جهان بهود را قائل پندمیر و خدا و پسر خدای خود !! حضرت عیسی (ع) می دانند معذک پاپ در سالهای اخیر دامن بهود را از قتل عیسی مسیح پاک کرد و در تجا و از خیر اسرائیل دولت های مسیحی بدشمنان دوهزار ساله خود همه نوع کمک کردند ، چون سیاست مقتضی بود و وو .

چرا علم و دانش نتیجه عکس داد ؟

واقعاً اشکال کار در کجاست ؟ چرا با اینهمه پیشرفت بشر روی آسایش ندید چرا علم و دانش

وبالجان بشر است؟ چرا از اتم بیشتر در جبهه‌های جنگ استفاده کردند؟ چرا علم و دانش را در نا بودی بشر بکار انداختند؟ علت چیست؟

قرآن معتقد است بشر پیش از هر چیز احتیاج دارد که خدای خود را بشناسد و عقیده خود را اصلاح کند و سپس اخلاق خود را با تعلیمات الهی پاک و پاکیزه کند و آنگاه با موختن علم و حکمت از جمله فروغ دین و احکام از تجارت و صناعت و کسب و کار و عبادت و ووبپردازد، این است سر بعثت انبیاء بخصوص پیامبر گرامی اسلام (بدو آیه که در مقدمه این مقاله ترجمه شده توجه فرمائید) دنیای غرب بدون توجه بمبدء و معاد دنبال صنایع را گرفت خوب هم پیش رفت ولی نتیجه این شد که می بینید. از قضا سر که انگین صرافزود. اخیر آهم که بفکر اصلاح افتاد، و ناچار شد که در روش خود تجدید نظر کند و دم از اخلاق و انسانیت بزند و برای دیگران حقوقی قائل شود چون اخلاق را منهای ایمان و اعتقاد بمبدء و معاد خواسته است در راه حل مشکلات کاری از پیش نبرده، زیرا نتوانسته درک کند اخلاق بدون ایمان ضامن اجراء ندارد، آنچه مؤمن بخدا را وادار بگذشت و فداکاری می کند، آنچه او را با احسان و کمک بزیردستان و امیدارد، آنچه باو روح انسان دوستی و مواسات میدهد، آنچه سبب می شود حتی او گرسنه بخوابد و غذایش را بدیگران بدهد آنچه باعث میگردد بجهه افراد بیک چشم بنگرد، و همه را بندگان خدا بداند و بین سیاه و سفید و عرب و عجم، پولدار و فقیر، فرقی نگذارد عقیده بخدا و روز قیامت است او خود را بنده خدای رحیم و کریم و مهربان و توانا و حی و قادر میدانند که او را از عدم بوجود آورده و چند صباحی در اینجهان برای کسب کمال گسیل داشته و سپس هم از اینجهان بجهان وسیعتری می برد دنیا را مزرعه آخرت میدانند، معتقد بشوای و عقاب است، در کوچکترین کارهای حساب و کتاب قائل است، خدای بزرگ را حاضر و ناظر اعمال خویش میدانند، او را مطلع بر خیانتهای چشم و مکنونات دل می شمارد، در حلال دنیا حساب و در حرامش عقاب معتقد است. یک چنین انسانی را که پلیس باطنی همیشه همراه دارد، نمیتوان با کسی مقایسه کرد که جز لذایذ مادی دنیا چیزی نمی فهمد و زندگی را همین چند روز عمر میدانند، و تازه اخلاق را برای بیشتر لذت بردن از این جهان مادی میخواهد، دزدی را بد میدانند که دیگران بمال او تجاوز نکنند، با قتل نفس و آدم- کشی، جنایت و خیانت مخالف است که به ادا دیگران در باره او روا دارند، همین فردی ملت تمام قوانین انسانی و فضائل اخلاقی را برای این میخواهد که دیگران با او بمقتضایش رفتار کنند ولی آیا خودش هم در رفتار با سایر افراد و ملل همین قوانین را رعایت می کند؟ بایستی از ملت- های ضعیف پرسید. بنا بر این دنیا که از دست دانشمندان می سوزد و ملت‌های پیشرفته ای که جهان را در خطر انداخته اند بخاطر این است که آن دانشمندان، دانشمندان بدون ایمان و اخلاقند، و آن ملت‌های متمدن متمدن‌ترین منهای تدینند.